دیدگاه

آمریکا، صادرکننده نفت

توماس فریدمن/ترجمه: مرجان یشایایی

■ چند روز پیش از طرف فیل ورلگر، از کارشناسان اقتصاد نفتی، ای‌میلی با این عنوان برایم رسید که نتوانستم نادیده‌اش بگیرم: آیا ایالات متحده باید به اوپک ملحق شود؟ آنچه ورلگر برایم فرستاده بود دوباره تلنگری زد به بحث همیشگی که چه کسی مسوول افزایش قیمت نفت در آمریکاست. بالا رفتن قیمت نفت تغییرات عظیمی را برای تولید انرژی در آمریکا انجام‌گرفته دچار وقفه‌ای بنیادی کرده و باعث شده نتوانیم تولیدکننده عمده نفت و گاز و صادرکننده بالقوه باشیم؛ کاری که با حفظ منافع ملی ما قیمت نفت و گاز را نیز تثبیت می‌کند. از یک جهت می‌بینیم که تصویب قانون اتانول در زمان جورج بوش که مصرف مقدار معینی از «زیست‌سوخت‌ها» را در بنزین اجباری کرده بود تاثیرات خود را به‌تدریج نشان می‌دهد. در کنار آن در ماه جولای کارخانه‌های خودروسازی ما توافق کردند برای صرفه‌جویی در مصرف سوخت در وسایل نقلیه به پایه مصرف یک گالن بنزین برای هر ۵۰ مایل برسند. با تلفیق این دو سیاست که نتیجه‌اش کم شدن نیاز به بنزین است ما خود می‌توانیم صادرکننده نفت خام باشیم. به‌علاوه با افزایش تولید نفت از میادین غیرساحلی و منابع غیرمتعارف باز هم می‌توان تولید نفت خام را افزایش داد. پس از آن باید بدانیم که اکتشافات اخیر سفره‌های گاز طبیعی در آمریکا به ما امکان می‌دهد که مصرف گاز را جایگزین مصرف زغال‌سنگ کنیم و نیز صادرکننده گاز طبیعی باشیم. ورلگر می‌گوید وقتی همه اینها را کنار هم بگذاریم، می‌فهمیم که چرا آمریکا باید بخواهد برای تثبیت قیمت نفت جزو کشورهای صادرکننده نفت باشد. پیشرفت این تلاش‌ها به صورت یکپارچه علاوه بر آنکه تولیدات داخلی نفت و گاز در ایالات متحده را حمایت می‌کند به ما امکان می‌دهد تا دست بالا وارد میدان رقابت صدور نفت به کشورهایی شویم که در حال حاضر مجبورند قیمت بالایی برای نفت وارداتی خود بپردازند مانند چین، اعضای اتحادیه اروپا و ژاپن. بلومبرگ‌نیوز هفته گذشته گزارش داد «ایالات متحده در ۲۰ سال گذشته هرگز تا این حد به خودکفایی انرژی نزدیک نشده بوده. تولیدات داخلی نفت ما به بالاترین سطح خود طی هشت سال گذشته رسیده است. در شرایطی که دولت چهار سال قبل نسبت به نیاز مبرم به واردات نفتی هشدار داده بود اکنون ایالات متحده در آستانه صادرات گاز طبیعی قرار دارد. در نهایت آمریکا سیاستی را در شش سال قبل در پیش گرفت و توانست با تکیه بر منابع داخلی خود ۸۱درصد نیاز بازار را تا ۱۰ماهه اول سال ۲۰۱۱ تامین کند و به دو دهه وابستگی خود به واردات نفتی روندی معکوس بخشد.» این تحول باعث می‌شود تا سال ۲۰۲۰ آمریکا از بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفت در جهان شود، درآمدهای مالیاتی را افزایش دهد و دیگر دایم نگران وقایع خاورمیانه نباشد. با کمی هوشمندی می‌توانیم پلی بسازیم به‌سوی انرژی پاک در آینده. اینها همه خبرهای خوبی هستند ولی فقط وقتی می‌توانند به‌درستی تحقق پیدا کنند که به یک روش پایدار زیست‌محیطی برای استخراج نفت دست پیدا کنیم و برای انجام آن باید کارشناسان محیط‌زیست و صنایع نفت و گاز در ارتباط نزدیک قرار گیرند. هال هاروی، کارشناس مستقل انرژی می‌گوید شرکت‌های نفت و گاز باید به یک تصمیم مهم برسند که آیا می‌خواهند با جمعیت‌های ملی وارد کشمکش و دعوایی شدید شوند یا آنکه برای اکتشاف نفت استانداردهای زیست‌محیطی را در نظر بگیرند. شاید این استانداردها هزینه‌بر باشند ولی نتیجه‌اش ایمنی فزاینده برای صنایع و محیط‌زیست ما خواهد بود. در مورد گاز طبیعی مهم آن است که در نظر گرفتن استانداردهای زیست‌محیطی زمین را از غارت اکتشاف‌کنندگان مصون نگه می‌دارد و از نشت گاز به سفره‌های آبی و جو زمین جلوگیری می‌کند. میزان دی‌اکسیدکربنی که برای تولید یک کیلووات ساعت الکتریسیته از گاز ایجاد می‌شود معادل نصف دی‌اکسید کربن تولیدشده برای همان مقدار الکتریسیته از سوخت‌های فسیلی است. ولی باید بدانیم که هر مولکول گاز طبیعی که به محیط اطرافش نشت شود برابر ۲۵مولکول گاز سوزانده‌شده به چرخه گرم شدن زمین کمک می‌کند. این یعنی اگر در سیستم اکتشاف، استخراج، تراکم، لوله‌کشی و مصرف گاز طبیعی ۲/۵درصد نشتی داشته باشیم با همان ضررهای سوخت‌های فسیلی روبه‌رو خواهیم بود. به این ترتیب هاروی پنج قاعده مصرف گاز طبیعی را این‌گونه بیان می‌کند: گاز از مجموعه سیستم نباید نشت کند، مصرف گاز در نهایت باید سوخت‌های فسیلی را از گردونه خارج کند، باید به سوی روش‌های حفاری و محافظ‌سازی استاندارد برویم، زمین را با آب شور یا سمی که در نتیجه حفاری ایجاد می‌شود آلوده نکنیم و تنها در جایی حفاری کنیم که ارزشش را داشته باشد. می‌خواهم برای نفت خام قانون ششمی را اضافه کنم؛ هیچ کس نفت گران نمی‌خواهد اما نفت با قیمت گران از قضا باعث می‌شود ما به سوی تولید بیشتر نفت پیش برویم و سرمایه‌گذاران‌مان سرمایه‌هاشان را با اطمینان بیشتر در جهت تولید کامیون و خودروهای با مصرف انرژی کمتر به جریان بیندازند. باید کمی زیرکی به خرج دهیم و سقف قیمتی را برای هر بشکه نفت وارداتی که به ما می‌فروشند در نظر بگیریم و مالیاتی بر آن وضع کنیم. یک سقف قیمت تثبیت‌شده در خدمت محیط‌زیست، سرمایه‌گذاران تکنولوژی و کارآمدی انرژی قرار خواهد گرفت. هر قدر در افزایش تولید نفت موفق‌تر عمل کنیم بیشتر خودکفا خواهیم بود و دلارهایمان در خزانه باقی می‌ماند و انگیزه‌ای می‌شود برای نوآوری در صنایع نوین و کاهش جهانی قیمت نفت که اکنون در انحصار چند کشور قرار دارد. اگر پرزیدنت اوباما بتواند برای پایه‌ریزی چنین درکی قدمی به جلو بردارد بی‌تردید کمک بزرگی به نفع اقتصاد، امنیت و محیط‌زیست در آمریکا کرده است.

منبع: نیویورک‌تایمز

گفت‌وگو با سیدحسین اسماعیل الصدر مرجع دینی عراق:

سیاستمداران عامل تفرقه هستند

ترجمه: محمدعلی عسگری

خاندان صدر، تباری تاریخی و پرشاخ و برگ دارد که دست‌کم چهار شاخه اصلی آنها در ایران، عربستان، لبنان و عراق طی یک قرن گذشته حیات داشته و از آنان فرزندان و نوادگان بسیاری با گرایش‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی برجای مانده است. ریشه اصلی این خانواده به صدرعاملی (موسوی صدرعاملی) از ذریه سید صدرالدین محمد برمی‌گردد که از دانشوران شیعه در قرن سیزدهم است و در نهایت نسب آنها به نوادگان امام هفتم شیعیان می‌رسد.

به نوشته ویکی‌پدیا، خاندان صدر شاخه‌ای از خاندان شرف‌الدین و شرف‌الدین شاخه‌ای از خاندان نورالدین است. این خاندان تا سال‌ها در جبل لبنان می‌زیستند و از این رو به عاملی مشهورند. جد اعلای آنها، سید صالح موسوی عاملی از علمای بزرگ شیعه در لبنان بود، اما به دلیل دشمنی حاکمان عثمانی با تشیع مجبور به ترک لبنان و اقامت در عراق شد. او در سال ۱۲۱۷ هجری قمری درگذشت. در اواسط سلطنت فتحعلی‌شاه دو نفر از چهار پسرش، سید محمدعلی و سید صدرالدین موسوی عاملی به اصفهان هجرت کردند. تعداد زیادی از علمای مطرح شیعه در دو قرن اخیر ایران، از نوادگان آن دو بوده‌اند.

منطقه جبل عامل لبنان، به‌خصوص روستاهای «شد غیث» و «معرکه» که اکنون خرابه‌ای از آنها باقی است، خاستگاه خاندان صدر است. سید صالح یکی از اجداد خاندان صدر به عراق مهاجرت کرد و در پی آن خاندان صدر به چند شاخه تقسیم شدند. عده‌ای در جبل عامل باقی ماندند، عده‌ای به کاظمین رفتند که سید حسن صدر، سید اسماعیل صدر جد امام موسی صدر و سید محمدباقر صدر از این جمله هستند و بعضی دیگر هم به عربستان و ایران هجرت کردند. سید حسین بن اسماعیل الصدر یکی از نوادگان همین خاندان در عراق است که امروزه یکی از مراجع این کشور به حساب می‌آید. پدرش اسماعیل و جدش سید حیدر و عمو و پدرزنش محمد باقر الصدر است. همان شخصیت معروفی که به دست نیروهای بعثی عراق به شهادت رسید. مقتدا صدر (از نوادگان محمد صادق صدر) نیز یکی از نزدیکان خانوادگی او به حساب می‌آید با این توضیح که از نظر فکری با او تفاوت‌های بسیاری دارد. سید حسین اسماعیل صدر بیشتر به مکتب آیت‌الله سیستانی گرایش دارد؛ جایی که مقتدا صدر با آن چندان میانه‌ای ندارد و حتی در مواردی در نقطه مقابل آن قرار می‌گیرد.

حسین الصدر در سال ۱۹۲۰ در کاظمیه متولد شد اما سال‌ها در نجف زندگی و تحصیل کرد. او علاوه بر پدر و جدش حیدر الصدر نزد استادان بنامی از جمله شیخ مرتضی آل‌یاسین و شیخ مظفر و سید محسن حکیم و آیت‌الله خویی تلمذ کرد و سرانجام به درجه اجتهاد رسید. در دوران صدام بارها به زندان افتاد و پس از سقوط رژیم دیکتاتوری بعث و اشغال این کشور توسط نیروهای آمریکایی سعی کرد مشی‌ای میانه را در پیش بگیرد. می‌گوید در حل اختلافات فرقه‌ای بین دو بخش اعظمیه و کاظمیه در بغداد نقش موثری داشته و مانع بروز جنگ‌های داخلی در این دو منطقه شیعه و سنی‌نشین شده است.

از همین‌رو علاوه بر شیعیان، حسین الصدر نزد اهل تسنن نیز از احترام قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. به جهت گرایش‌های سیاسی او با دخالت دین در سیاست باور چندانی ندارد و معتقد است که همه احزاب باید قبل از هرچیز از منافع ملی کشورشان دفاع کنند. به اعتقاد او مردم عراق با اختلافات فرقه‌ای و طایفه‌ای همراهی نمی‌کنند و این تنها سیاستمداران هستند که به دلیل منافع گروهی یا شخصی‌شان این‌گونه اختلافات را در کشور دامن می‌زنند. گفت‌وگوی او را با روزنامه الحیات چاپ لندن می‌خوانید.

■■■

◄ هرکس در چهره مردم در بغداد خیره شود احساس نگرانی عمیقی را درمی‌یابد. حرف‌های مردم بیشتر بر سر احتمال تقسیم عراق و وقوع جنگ داخلی و بحران‌های سیاسی و امنیتی است که به نوعی آنها را فراگرفته است. آیا شما احساس نگرانی نمی‌کنید؟

احساس نگرانی وقتی به خاطر مردم و احساس مسوولیت در قبال آنها باشد از صفت‌های مومن است. البته ما دلایلی برای این نگرانی‌ها می‌بینیم اما هنوز به سطح بدبینی و صحنه را خالی کردن نمی‌رسد بلکه بیشتر ما را برآن می‌دارد که اشتباهات خود را بازنگری و آنها را برطرف کنیم. من به مناسبت‌های مختلف گفته‌ام این رفتار سیاستمداران است که موجب مشکلات عراق می‌شود نه رفتار مردم.

ملت عراق نمونه‌ای برجسته برای همزیستی و تکامل بین ادیان و مذاهب و سنت‌هاست. این کشور در طول تاریخ خود مظاهر زیادی را از محبت و برادری به ثبت رسانده است. برخی از سیاستمداران عراقی دارای انگیزه‌های شخصی و منافع مخصوص خود هستند و برای رسیدن به اهداف‌شان از ابزارهای خطرناکی استفاده می‌کنند. آنها سعی می‌کنند بین مردم یک کشور که دین واحد و مذهب واحد دارند دشمنی به وجود آورند. برای همین از لحن طایفه‌گرایی یا حزبی استفاده می‌کنند تا به این هدف‌ها برسند. اما مردم همیشه از آنها جلوتر بوده‌اند. وقتی آنها بر طبل طایفه‌گرایی می‌کوبند ملت خودش را کنار می‌کشد و تصورات آنها را باطل می‌کند.

ملت عراق همواره در برابر طایفه‌گرایی و نژادپرستی، خود را حفظ کرده است. این ملت به تنوع مذاهب و هویت‌ها احترام می‌گذارد. در فرهنگ عراق مساله ملی‌گرایی یک هویت اصلی است. بعد از آن است که ما به شاخه‌های مختلف و هویت‌های جداگانه می‌رسیم. چون عراقی‌ها به این هویت مادر وفادار هستند با بقیه هویت‌ها هم کنار می‌آیند و همه می‌توانند زیر یک سقف یعنی وطن زندگی کنند

نقش روحانیون

◄ ولی شما فکر نمی‌کنید روحانیون در این شرایط نقش مهمی در جلوگیری از فروافتادن عراق در این اختلافات دارند؟

ما گفته‌ایم که دینداران یا پیروان مذاهب می‌توانند وارد احزاب سیاسی شوند به شرط آنکه تشکیل این احزاب بر پایه مبانی دینی یا طایفه‌ای نباشد بلکه بر پایه ملی‌گرایی صرف باشد. به اعتقاد ما گرایش ملی الزاما به دین و مذهب و قومیت خدمت می‌کند. آمدند سیستم سهم‌خواهی را پیش کشیدند. ما نصیحت‌شان کردیم و نسبت به نتایج آن هشدار دادیم که چه زیان‌هایی در حکومت به وجود می‌آورد. امکان ندارد دین باعث تفرقه اجتماعی شود. اسلامی که بین عرب و عجم فرقی نمی‌گذارد مگر براساس تقوی، نمی‌تواند جزء عاملی برای یکپارچگی و خیر و صلاح ملت باشد.

ما می‌بینیم که ملت به نتایج خوبی می‌رسد اما سیاستمداران هرگز به چنین نتایجی نمی‌رسند. این به دلیل آن است که نقش روحانیون اساسا در جهت استقرار بنیان‌های جامعه به خصوص در مراحل خطرناک بوده است. برای همین می‌گویم امروز این سیاستمداران هستند که به نصیحت احتیاج دارند. آنها از مردم کم‌هوش‌تر هستند و بیش از دیگران نیازمند آن هستند که به اشتباهات‌شان پی ببرند.

طایفه‌گرایی سیاسی

ما نسبت به اینکه دوران سختی فراروی کشور خواهد بود هشدار داده‌ایم به‌خصوص اگر افرادی بخواهند به دلیل منافع‌شان بر طایفه‌گرایی سیاسی تاکید کنند. بارها گفته‌ایم که مظاهر سهم‌خواهی و دورشدن از تربیت ملی و سهل‌انگاری درباره فرهنگ و فروکاستن آن از اولویت‌های عمل سیاسی هرگز منجر به ساختن کشور نمی‌شود بلکه آن را تکه‌تکه کرده و بین هویت‌های مختلف تقسیم می‌کند. عراق جایی برای طایفه‌گرایی ندارد. دلیل آن هم این است که همه تلاش‌های از این دست درگذشته توسط مردم ناکام مانده است. حتی زمانی که برخی از «جنگ داخلی» در عراق حرف می‌زدند این اتفاق نیفتاد. ما پیوسته کنفرانس‌های علمی و دینی می‌گذاریم و روحانیون شیعه و سنی یا نمایندگان تمام ادیان در آن شرکت می‌کنند و در آنها همواره از ریشه‌کنی طایفه‌گرایی و فرقه‌گرایی صحبت می‌شود و همه بر وحدت کلمه اتفاق نظر دارند.

◄ علاوه بر همه اینها گفتمان دینی بسیار حساس است. البته ما در مراحل مختلف شاهد گفتمان‌هایی بودیم که افراطی و ویرانگر بوده یا در حقیقت بیشتر به سیاست تمایل داشت تا دین. نمی‌توان گفتمان تسامح را با قتل و کشتار یکی دانست. نمی‌توان حرف از یکپارچگی زد و در عین حال به دنبال تفرقه بود. تروریست‌های افراط‌گرا از نادانی جوانان و ضعف فرهنگی‌شان سوءاستفاده کرده و آنها را در خدمت اعمال خونین و جنایتکارانه‌ای درآوردند که در آنها برادر مسلمان، برادر مسلمانش را می‌کشت. در مقابل اینها گروه دیگری بودند که با سب صحابه و همسران پیامبر به اسلام ضربه می‌زدند. حال آنکه اینها در مکتب اهل بیت مذموم و حرام است. امام صادق(ع) به دوستارانش فرموده است: «از دشنام‌دهنده و نفرین‌کنندگان نباشید.» ما پیوسته باید به دنبال مشترکات در داخل دین اسلامی و بین ادیان توحیدی و سایر ادیان باشیم. امتناع مرجعیت دینی از دیدار با سیاستمداران را چگونه تحلیل می‌کنید؟

مرجعیت دینی نقش ارشادی و پدرانه‌ای را بازی می‌کند. هنگامی که سکوت می‌کند سکوتش دلایل و پیام‌هایی دارد. در واقع این یک نوع ارشاد به صورتی متفاوت است. آرزوی ما این بود که سیاستمداران به صورتی روشن این سکوت را می‌فهمیدند. آرزوی ما این بود که آنها به این نصیحت‌های پدرانه گوش می‌دادند اما آنها گوش‌هایشان را بسته‌اند. آن وقت است که مرجعیت چاره‌ای جز طرد نمی‌بیند.

◄ آیا به اعتقاد شما کنفرانس ملی که قرار است به زودی تشکیل شود، می‌تواند مشکلات موجود و متراکم را حل کند؟

ما از تمام تلاش‌های خیرخواهانه‌ای که به قصد ایجاد وحدت و تقریب آرا باشد حمایت و پشتیبانی می‌کنیم. شما هیچ عراقی منصفی را پیدا نمی‌کنید که نسبت به پانسمان زخم یا یکپارچه کردن صفوف بی‌توجهی کند. می‌شنویم که عراقی‌ها با هم اختلاف دارند و نیاز به ایجاد توافق بین آنهاست. اما این حرفی است که حقیقت را دچار ابهام می‌کند. عراقی‌ها باهم توافق دارند اما این سیاستمداران هستند که با هم اختلاف دارند. احزاب همیشه به دنبال تحولات جامعه حرکت می‌کنند و در هر مرحله نظر خود را تغییر می‌دهند. این مایه خشنودی است که ملت ما دو فرهنگی که عقل جمعی‌اش را آلوده می‌کرد پشت‌سر گذاشته است. یکی فرهنگ استبداد و سرکوب و دیگری فرهنگ طایفه‌گرایی را. اهمیت تجربه عراق در این است که در هر مرحله‌ای نیروهای دولتی سعی می‌کردند مفاهیم ملت را آلوده کرده و جلو رشد و پیشرفت مردم را بگیرند. تجربه سیاسی عراق آسان نبوده است بلکه بسیار هم سخت بود زیرا همواره شاهد بودیم که نخبگان حزبی و مقامات کشوری سعی می‌کردند ملت را مهار کنند نه اینکه آن را پیشرفت دهند. ملت ما همیشه در برابر تلاش‌های نخبگانی که به نوعی به قدرت می‌رسند ایستادگی کرده‌اند زیرا به دلیل اینکه به حکومت‌شان ادامه دهند تلاش می‌کردند فرهنگ همزیستی و همکاری را متوقف کنند.

◄ ولی حوادث نشان می‌دهد که ممکن است بحران کنونی منجر به دخالت‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی شود؟

دخالت خارجی همیشه در عراق بوده است. ما که در یک جزیره منفرد زندگی نمی‌کنیم بلکه بخشی از فرهنگی هستیم که در اطراف ما زندگی می‌کند، بر ما تاثیر می‌گذارد و ما هم برآن تاثیر می‌گذاریم. به نظر من هنگامی که فرهنگ ملی کشوری تضعیف شود این کشور در معرض ورود فرهنگ‌های دیگر قرار خواهد گرفت و هنگامی که کشور احتیاج به وحدت و سرسختی داشته باشد کشورهای دیگر دخالت می‌کنند تا خلأ قدرت را در آن پر کنند. این به هرحال منطق سیاست است. لیکن ما همه درک می‌کنیم که قدرت ما از داخل می‌جوشد و گفت‌وگو تنها راه برای مقابله با بحران‌های خارجی خواهد بود.

ما پیوسته تاکید داشته‌ایم که عراق در میان کشورهای عرب است و این رابطه به تنوع فرهنگی و فکری آن کمک می‌کند. هرکسی عراق را با عمق عربیت آن بشناسد می‌داند که این ریشه‌ها قابل تغییر نیست. فرهنگ و روابط ما در زمان و مکان و عقیده و سنت‌های اجتماعی و زبان و اصالت عربی و اسلامی و انسانی ما غیرممکن است که تغییر پیدا کند. این تنها مخصوص عراق نیست بلکه همه اعراب و مسلمانان چنین‌اند. عراق متنوع و قوی یک نقطه حرکت واقعی به سمت رستاخیز عربی و اسلامی است. تصور می‌کنم این حقیقت از نظر منطقه‌ای و بین‌المللی نیز قابل درک است. عراق نقطه تلاقی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بوده و هست و نقاط قوتش نیز در همین است.

◄ اجازه بدهید از انقلاب‌های عربی صحبت کنیم. شما آنها را چگونه ارزیابی می‌کنید. گفته می‌شود جوانان انقلاب کردند و جریان‌های دیگر ثمره همه آنها را درو کردند؟

جنبش‌های مردمی را که در اطراف ما می‌گذرد، می‌بینیم. علت این انقلاب‌ها نتیجه غیاب سرمایه‌گذاری در قلمرو انسان است. رژیم‌هایی که دچار هوس قدرت شده بودند اموال و انرژی فراوانی را طی چند دهه صرف تحکیم جایگاه خود کرده و در همان حال در مورد انسان سهل‌انگاری کردند. درحالی که باید همه سرمایه‌ها در خدمت انسان باشند که هدف نهایی است. استبداد در ذات خود چیزی جز جنون افرادی نیست که قدرت آنها را وسوسه کرده است. مستبدان انگیزه‌های شرارت‌طلبانه‌ای دارند و حتی به دنبال آن هستند که جلو حرکت و پیشرفت مردم را سد و انسانیت و فرهنگ و کرامت هر جامعه‌ای را نابود کنند. آنچه در انقلاب‌های جوانان اتفاق افتاد این بود که در نهایت جوامع بین مرگ یا زندگی یکی را انتخاب کردند. آنها به نوعی آگاهی درونی دست یافتند که با اراده خود توانستند قیدهای موجود بر اندیشه را بشکنند و دیگر تسلیم تفکر حاکم نشوند. اما تغییر نظام‌ها جز برداشتن یک گام در راهی طولانی نیست. هدف از بین بردن تمام موانعی است که جلو حرکت جوامع را می‌گیرد. در این راه طبعا اشتباهاتی رخ خواهد داد. این نتایجی منطقی نسبت به همه است. به نظر من پرسش‌هایی که باید در بطن این جنبش‌ها مطرح شود و معیاری باشد برای هرکسی که طالب قدرت است صرف نظر از اینکه وابسته به چه گروهی و حزبی، اسلامی یا لیبرال یا سکولار یا قوم‌گرا باشد این است که: آیا گام بعدی سرمایه‌گذاری در انسان خواهد بود؟ آیا ما شاهد یک حرکت فرهنگی و علمی و تربیتی هم‌زمان با حرکت سیاسی خواهیم بود؟ اینها پرسش‌هایی است که آرمان‌های ملت‌ها و انتخاب آینده آنها را نشان می‌دهد.

منبع: الحیات

روزنه

خشم و نفرت یونانی‌ها علیه آلمانی‌ها

محمود فاضلی

■ واکنش‌های یونان به ولفگانگ شویبله وزیر دارایی آلمان از مصاحبه اخیر وی با یک شبکه رادیویی آغاز شد. وی اعلام داشته بود «چه کسی تضمین می‌کند که پس از برگزاری انتخابات در یونان، این کشور به تعهداتی که اکنون با آنها موافقت کرده است، عمل می‌کند و من مطمئن نیستم که همه احزاب سیاسی یونان بتوانند مسوولیت شرایط سخت کشورشان را عهده‌دار شوند، بنابراین احتمال به تعویق افتادن انتخابات ماه آوریل امری محتمل است». این اظهارات موجی از خشم و نفرت علیه آلمان‌ها را در یونان به‌دنبال داشت. آقای کارلوس پاپولیاس، رییس‌جمهور یونان در سخنانی خطاب به وزیر اقتصاد آلمان گفت: «نمی‌توانم تحمل کنم که آقای شویبله به کشور من بی‌احترامی کند. ما نه فقط برای دفاع از آزادیمان بلکه برای دفاع از آزادی اروپا نیز تلاش کرده و به آن افتخار می‌کنیم. به‌نظر ما قدرت‌هایی در اروپا وجود دارند که تلاش می‌کنند یونان را از حوزه یورو خارج کنند». خانم باکوبانی، وزیر خارجه سابق یونان نیز اظهارات وزیر دارایی آلمان درباره بحران بدهی‌های این کشور را به باد انتقاد گرفت و از سیاستمداران آلمانی خواست برای ملت یونان احترام قایل شده و با چنین اظهاراتی آنها را مورد بی‌احترامی قرار ندهند. به گفته وی «هیچ سیاستمدار خارجی حق دیکته‌کردن خواسته خود به مردم و احزاب کشور دیگر را ندارد». به‌دنبال حملات مقامات یونانی و همچنین رسانه‌ها و افکار عمومی نسبت به چنین موضع‌گیری‌ای، ولفگانگ شویبله در جدیدترین اظهارات خود با مردم یونان برای تلاشی که به منظور احیای اقتصاد و ثبات مالی کشورشان انجام می‌دهند، ابراز همدردی کرد. به گفته وی اکثر کسانی که از اصلاحات و تدابیر ریاضتی ضربه دیده‌اند، مسوول تاخیر در اصلاحات، از دست رفتن توان رقابت یا استفاده ناموثر از اعتبارات مالی در گذشته نیستند. در حالی که خشم و عصبانیت یونان از کاهش حداقل دستمزدها قابل درک است اما این دستمزدها به همان میزان دستمزدها در اسپانیا هستند و مردم در کشورهای اروپای‌شرقی و دریای بالتیک چه باید بگویند که حداقل دستمزدشان بسیار پایین‌تر است اما در کمک به یونان مشارکت می‌کنند. وی در این گفت‌وگو ضمن تلاش جهت عدم دامن‌زدن بیشتر به موضوع تاکید کرد: کمک‌های ما پروسه طولانی‌مدت دارد، اصلاحات نیز همین‌طور. این کار در ایرلند و پرتغال نیز دنبال می‌شود. در ماه‌های اخیر پی‌بردیم برخی‌ها به جای عمل، فقط قول می‌دهند. سیاستمداران آلمانی فقط در مقابل پارلمان و وام‌دهندگان پاسخگو هستند.
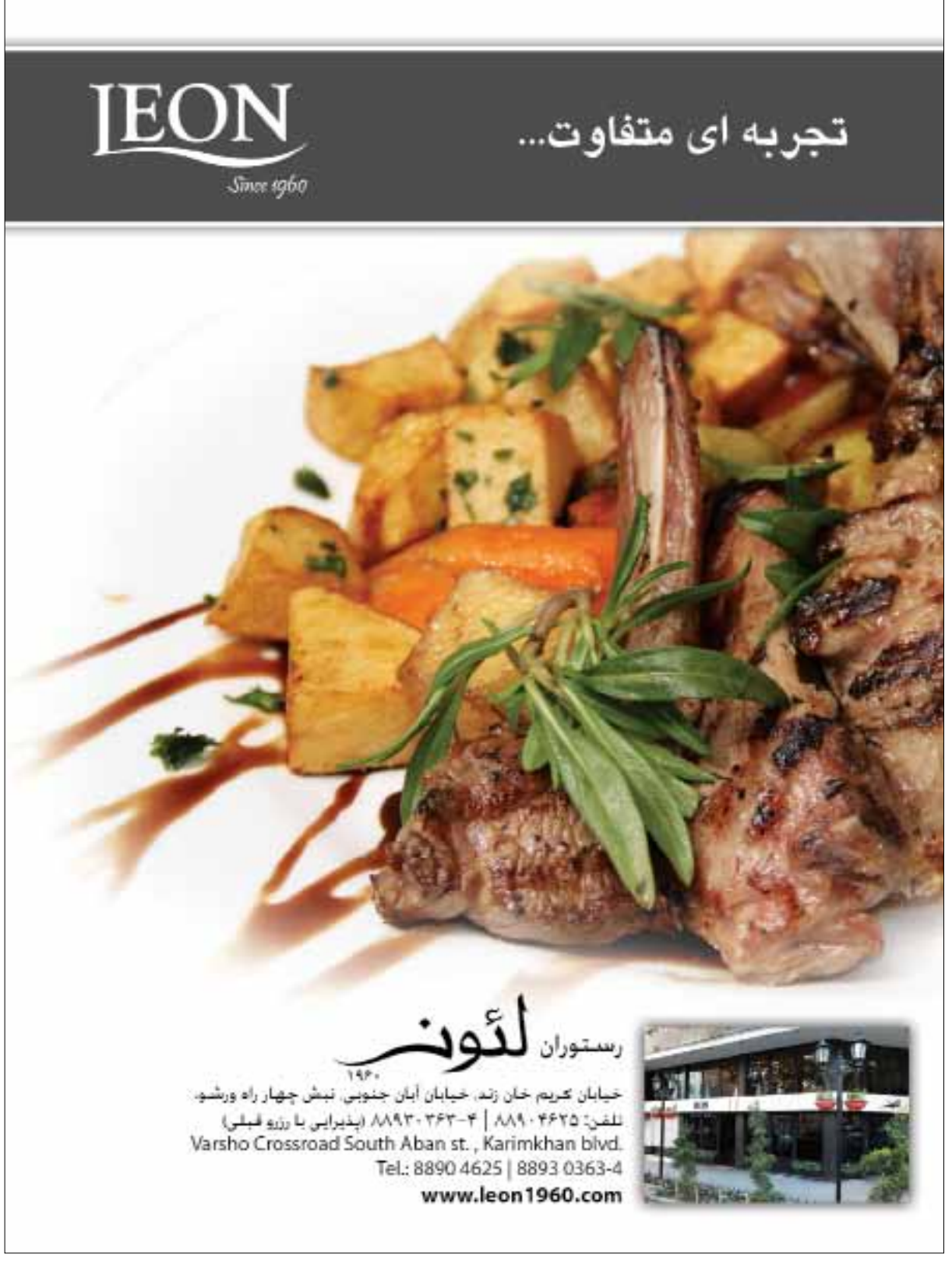
منبع: IN.GR